



"قران و فلسفه خلقت"

بد شانس ترین مردم دنیا آنهایی هستند که مجبورند در کشورهای اسلامی زندگی کنند و شنونده اظهارات سخنوران وامانده تاریخ در چار چوب فلسفه اسلام برای پاسخگویی به مجهولات بشر باشند !.

به ضد و نقیض گوئیهای قرآن در باره خلقت از زبان محمد خوب توجه کنید. و خرد خویش را بکار بگیرید .

"سوره الحجر از آیه 25"

افریدم انسان را از **گل و لای خشک شده** و دمیدم در ان از روحم (ظاهرا ، الله نیز روح دارد ! پس باید جسم هم داشته باشد !)

"سوره البقره آیه 33"

و گفتیم ای آدم تو و جفتت بروید و در بهشت آرام گیرید

"سوره النسا آیه اول"

که خلق کرد شما را از یک تن ، و خلق کرد از آن جفت او را و پراکنده کرد از نسل آندو مردان و زنان را ...

"الانبیا آیه 31"

..... و ما همه چیز را از آب ساختیم ...

"القيمه آيه 37 و 38 و 39"

که خلق کردیم نطفه را از منی که خون بسته ای بود و پس خلق کردیم از آن دو جفت مذکر و مونث را .

"سوره العلق آیه 2"

انسان را از خون بسته خلق کردیم ...

یک بار میگوید:

- ما "آدم" را خلق کردیم ، (کن فیکون) ، یعنی الله گفت آدم خلق بشود و آنهم شد.
- و بعد می گوید جفت او را از تن او ساختیم ، (اینجا به تولید ژنتیکی اشاره می کند و ظاهراً کن فیکون یادش رفته) . در ضمن هیچ اسمی هم از حوا آورده نشده .
- جای دیگر میگوید ما همه چیز را از آب آفریدیم (به فرضیه داروین تکیه می کند)
- و جای دیگر میگوید نطفه از منی بسته میشود که به بارداری جنین و روند تولید مثل طبیعی جانوران اشاره می شود که نیازی به وجود الله نداشته و محمد هم به آن اعتراف کرده است .

اول مرغ آمد یا تخم مرغ ؟

اگر آخرین مورد درست باشد (سوره العلق بند دوم) ، پس الله تازی اول باید نطفه بسته شده از منی را ساخته باشد و بعد الزاماً باید حوا را از روش کن فیکون می ساخته تا این جنین توی رحم حوا رشد کند. در نتیجه باید آدم را بعد از حوا ساخته باشد!

براستی چرا این الله تازی اینهمه دردسر به خودش داده ؟

"سوره بقره از آیه 28"

ملائکه ها به الله می گویند: چرا آدم را در زمین خلق کردی که فساد و خونریزی کند و چرا ما باید او را سجده کنیم ؟

"سوره الذاریات 56"

نیافریدیم جن و انسان را مگر برای عبادت ...

این دیگر نهایت خود خواهی است که جن و انسان رو فقط و برای این ساخته باشد که بروند روی زمین و عبادتش کنند!

اما متأسفانه حضرت ادم خلاف کار از آب در می آید و الله تازی به همین علت مجبور میشود تا او را از بهشت اخراج کند. همان چیزی که فرشته ها از ابتدای کار میدانستند و به الله تازی هشدار داده بودند، ولی الله نا آگاه قبول نکرده بوده.

الله میگوید: من آدم را در **زمین** ، خلیفه قرار دادم و فرشته ها هم میگویند چرا موجودی خلق میکنی تا در زمین فساد کند!

(خوب توجه کنید ، الله و فرشته ها میگویند در زمین، نه اینکه در بهشت) بنابراین ادم در بهشت خلق نشده که بعداً از بهشت اخراج شده باشد .

ولی چون محمد خود معترف است که "**انا بشر امی**" و یادش میرود که قبلاً چه گفته است و به ادم میگوید برو با جفتت در بهشت زندگی کن.

"سوره الاعراف از ایه 11"

الله به ابلیس میگوید که چرا ادم را سجده نکردی ؟ ابلیس پاسخ می دهد ، برای اینکه مرا از آتش خلق کرده ای و ادم را از گل و لای خشک شده!

پس می بینیم که شیطان از جنس آتش است ، و در الله نمیتوانست او را از آتش جهنم بترساند. اما در نهایت شیطان مظلوم واقع شده و به دلیل نا فرمانی و با حيله الله تازی از بهشت رانده میشود!

و به این ترتیب همه اخراج می شوند و بارگاه الهی خلوت شده و سریال زندگی انسانها به سرکردگی اولین پیامبر گناهکار آغاز میشود.

اما هنوز الله تازی فلسفه خلقت را کامل نکرده و تا اینجا فقط تکلیف خلقت ادم بیان شده، بنابراین در آیات بعدی محمد تلاش میکند تا از زبان الله برای این تولید دلیلی بیاورد .

دلیل الله تازی را برای خلق انسان از زبان محمد بشنویم :

"و ما خلقت جن والانس الا ليعبدون"

در شروع خلقت گفته شد ما ادم را خلق کردیم تا فرشته ها و شیطان را امتحان کنیم و ادم هم برود بهشت با جفتش خوش بگذراند ، و وسیله امتحان فرشته ها و شیطان هم سجده گزاری بر آدم بود.

ولی در اواسط کار داستان عوض میشود، به این ترتیب که وقتی الله تازی موفق به اخراج شیطان از دربار الهی میگردد، ناگهان بسرش می زند که بنی آدم را نیز امتحان کند ، تا مبادا او هم مانند شیطان یكروزی ادعای جا نشینی الله را داشته باشد. از آن پس قرار میشود تا بنی آدم گناهکار و اخراجی از بهشت نماز بخواند و بندگی و بردگی الله را فراموش نکند تا روزیکه بتواند برگردند به بهشت.

و اما از هنگام اخراج بنی ادم تا برگشت او به بهشت ، الله مکار و حيله گر برای شیطان شغل دیگری پیش بینی میکند، که انهم به انحراف کشیدن بنی بشر بوده است . ولی در نهایت بعد از برگشت مجدد بنی ادم به بهشت، معلوم نیست که تکلیف شیطان چه میشود و الله بطور کلی آخر و عاقبت این مخلوق مظلوم را فراموش می کند و در هیچ کجا به پایان فصل زندگینامه شیطان نمی پردازد.

آیا این درست است به انسان گناه کاری که در زندان صاحب فرزندی میشود، بگویند چون تو گناهکار بودی ، فرزند تو نیز گناهکار است ؟ و در نتیجه فرزند تازه بدنیا آمده نیز باید در زندان بماند و امتحان پس بدهد تا تا بعداً در صورت قبولی وارد دنیای آزاد گردد !.

من چرا باید به خاطر نافرمانی پدرم (حضرت ادم) در زمین زندگی کنم و امتحان پس بدهم و احتمالاً با حيله الله در گیر شیطان افتاده و گناهکار شده و برای مدتی در آتش جهنم بسوزم ، اگر که پدرم (حضرت آدم) گناه کرده بود، گناه من چیست ؟

گمان می کنم اگر الله تازی خلقت را با آخوندها آغاز میکرد این بلا ها سر بنی بشر نمی آمد !! و الان همه در بهشت مشغول لذت بردن از حوری ها بودیم و الله نیز در اسمانها ویلان و

سرگردان میشد، چرا که آخوندهای مکار با استفاده از دین من در آوردی خود شیطان را نیز از راه بدر کرده و در نتیجه وسیله سرنگونی الله را فراهم می آوردند.

برای همین است که محمد برای فتح مکه الله حيله گر را وسیله عوامفریبی قرار می دهد و در خاتمه عمو و پسر عموهایش را شکست میدهد. سالها بعد حسین تازی با فامیل خودش میجنگد و همه گنا هان را به گردن دایی عباس (شمر بیچاره) می اندازند .

از محمد تازی گرفته تا حسین در صحرای کربلا ، تا امام زمان در چاه حکمران و از شیخ فضل الله نوری گرفته تا خمینی دجال و همه سردمداران نا جمهوری انیران اسلامی ، همگی حکومت کردن را میخوا ستند - نه پیامبر و امام بودن را - ولی پس از 1425 سال هنوز هم ایرانی نماهای مزدور و تخم و ترکه باقیمانده از تازی اصرار دارند که امتحان الله تازی را برای بازگشت به بهشت کذائی جدی بگیرند و در انتظار ورود به روسپیخانه الله برای حوری بازی صف کشیده اند!

حالا ببینید تکلیف خلقت در اسلام چه می شود !

لطفا به این قسمت خوب توجه کنید.

گفتیم که الله تازی به اخطار فرشتگان گوش نکرد و ادم را خلق کرد تا برود در روی زمین فساد کند. بردگی و بندگی و نماز خواندن بنی آدم را وسیله آزمایش او قرار داد و شیطان را برای از راه بدر کردن بنی آدم و بر خلاف آنچه که خودش خواسته بود ، مامور گمراهی و فریب انسانها کرد. در نهایت عده ای نماز می خوانند و پس از مرگ مستقیم وارد بهشت می شوند و اما آنهایی که فساد کردند چند مدتی در جهنم شکنجه می شوند تا پاک شوند و بروند بهشت و در آخر کار با انهایی که نماز خوانده اند، همگی در بهشت حوری بازی کنند.

اینجاست که میگوییم اگر ته مانده های خرد خویش را کنار بگذارید، مسلمان بهتری خواهی شد. لابد میدانید که مسلمان یعنی کسی که بدون چون و چرا به فرامین اسلام گردن نهد.

می دانید که هر دو کلمه "اسلام و مسلم" گرفته شده از نام ننگین سلمان است. و با اینکه او محمد را خلق کرد، ولی محصول همکاری مشترک را بنام خود در تاریخ ثبت کرده است "اسلام". تا آیندگان بدانند که مسلمان یعنی پیروان تئوری ننگین سلمان.

و اما در حیرتم که این پیروان سلمان وطن فروش، با چنین اندیشه ای، اگر از 500 سال پیش سر از آخور انگلستان در نمی آوردند - امروزه در کجای تاریخ ایستاده بودند؟

تلاش کرده ایم که در این بررسی مفهوم کلام را بزبانی بسیار ساده بیان کنیم که دیگر جای هیچگونه سؤال و یا تفسیر هیچ آخوندی خالی نماند.

الله تازی می گوید:

"ما قرآن را به زبان ساده ای فرستادیم که برای همه (اعراب چادر نشین) قابل درک باشد." و ما نیز امیدواری م که مسلمانان ایرانی هم پس از 2514 سال سطح شعورشان به آنجائی رسیده باشد تا بتوانند مانند اعراب آنزمان کلام ساده الله تازی را درک و بدنبال موهومات نباشند!

"ما برای هر قومی پیامبری به زبان خودشان فرستادیم"

ایرانیان فرهنگ باخته و بزور شمشیر مسلمان شده، اگر به قرآن اعتقادی دارند، پس باید به این گفته الله توجه کنند، خود قرآن می گوید که کتاب برای ایرانیان نیست و بزبان بسیار ساده و پیش پا افتاده اعراب بیابانگرد 1400 سال پیش تدوین شده تا آنها را از ارتکاب جنایات و کشتن یکدیگر بخاطر یک خرما بر هذر کند! حالا چگونه می شود که تو ایرانی فرهنگ باخته کاسه داغتر از آش شده ای و این مذهب ننگین و کشتارگر را به همراه هزاران خرافات دیگر با جان و دل پذیرفته ای؟ ای تفو بر چرخ گردون!

به توضیحات الله تازی برای خلق انسان و شیطان اشاره کردیم، و به دلائل خلقت انسان بر اساس قرآن پی بردیم، نکته قابل توجه دیگر در روش خلقت این است که از قرار معلوم الله برای خلق چیزی به یک چیز دیگری نیاز داشته است و کن فیکونی در کار نبوده.

خواندیم که‌الله برای خلق ادم به گل و لای خشک شده نیاز داشته ، در نتیجه اینطور نبوده که الله بگوید بشو تا چیزی خلق بشود ! و **کن فکون** کلکی بیش نبوده ، که او بگوید "**بشو و بشود**". او هم مثل بشر برای تولید اشیا به ماده نیاز مند بوده است و از طرفی اگر الله خالق زمین و زمان می بود در خلق زمین و آسمان منتظر زمان نمیشد !!!

لطفا خوب توجه کنید :

"سوره فصلت از آیه 8"

او افرید زمین را در **دو روز** و گردانید در آن کوه ها را در **چهار روز** پس پرداخت به آسمان که به **صورت دود** بود پس قرار داد آنها را هفت طبقه در **دو روز**

"سوره هود آیه 8"

و اوست که افرید زمین و آسمانها را در **شش روز**

اولا این دو آیه ضد و نقیض هم هستند و هیچک نمیدانند که کدامیک گفته الله است و کدامیک ساختگی و جعلی است و برای دریافت پاسخ درست بقول آخوندها "**الله و اعلم**" جمع روزهای آفرینش در آیه اولی به 8 روز می رسد ، ولی در آیه بعدی تاکید دارد که همه آفرینش در 6 روز خاتمه یافته. مسلمانان هم میدانند که کدام آیه درست میگوید و کدام یک نا درست ، ولی ما خردمندان بخوبی میدانند که هر دو آیه تقلبی است و چرند می گویند؟

واما بزرگترین اشتباه محمد در این آیات میرساند که الله خالق زمان نبوده، و او هم می بایستی مدتی صبر می کرده تا چیزی تولید شود.

و اشتباه دیگر محمد در این آیات این است که یکبار میگوید زمین و آسمان را در شش روز خلق کردیم و بار دیگر میگوید در هشت روز !! البته اگر تهمت نزده باشم او مستقیما نگفته در هشت روز ،

ولی از قرار معلوم سلمان خائن در زمان تدریس ریاضیات به محمد تازی مست بوده و محمد هم جمع $2+4+2$ را نمی دانسته . و در متن آیه به مدت چهار روز برای تولید کوه تاکید دارد. ولی سؤال اینجاست که مگر کوه چیزی بجز زمین است که الله آنرا بعد از زمین باشد؟ اگر چنین بوده است ، پس الله تازی می بایستی چند روزی هم به تولید دریا ها اختصاص میداد که در ابتدای خلقت به مراتب از کوه ها بیشتر بوده اند. بهر حال الله نفرموده اند که چند روز طول کشیده تا ایشان بتوانند گودالهای زمین را پر از آب کنند و اصولا فراموش کرده اند که بگویند اینهمه آب را از کجا آورده اند !!!!

حالا اگر از یک آخوند پرسید ، میگوید :

الله واعلم ! (الله خودش بهتر می داند و دخالت کردن در اسرار الله سزایش مرگ است)

بهر حال اگر الله تازی کف زمین را در دو روز خلق کرده باشد، پس تا اینجا دو روز برای زمین و چهار روز برای شکل دادن کوهها و دو روز برای آسمان لازم بوده که در اصل بگفته محمد آسمان قبلا وجود داشته و فقط دود آلود بوده.

ولی چون الله فراموشکار صحبتی از کهکشان ها و از کهکشان راه شیری نفرموده اند و از طرفی، چون سیارات تشکیل دهنده کهکشان ها ماهیتی شبیه زمین دارند ، پس می توان تصور کرد که الله پس از تمرین در ساخت زمین متبحر شده و ظرف مدت دو روز آخر ، همه سیارات موجود در دیگر کهکشان ها را خلق کرده است . به این می گویند معجزه، 2 روز تمرین برای زمین سازی، 4 روز کوه نوردی روی زمین و 2 روز آخر برای تمام کهکشانش (البته با تجربه قبلی)

به هر حال خلق آسمان و زمین به شش روز و یا هشت روز خلاصه می شود . و اما مشکل بعدی ، میلیاردها ستاره و سیاراتی هستند که هنوز هم در حال شکل گیری می باشند و این نشان میدهد که الله هنوز هم که هنوزه بیکار ننشسته و مدام مشغول خلقت می باشند ، و احتمالا همین گرفتاری ابدی الله بهترین دلیل برای اخراج شیطان و فرشته ها از بارگاه الهی و بنی آدم از بهشت بوده است تا براحتی داستان خلقت را ادامه دهد !!!!

و اما در خلقت آسمان گفته میشود که اسمان بصورت **دود** بوده، در واقع معنی آن " تقدم ماده " بر خلقت کن فیکن الله است. یعنی محمد در اینجا هم الله را لو میدهد، قبل از اینکه الله بخواهد آسمان را خلق کند ، بگفته قرآن یک مجموعه از آسمانهای دود آلود وجود داشته ، در نتیجه الله فقط بیک جاروی برقی نیازمند بوده تا بتواند آسمان را صاف و شفاف کند و برای انجام این کار ساده صرف مدت دو روز عا قلانه بنظر نمی رسد .

ضمنا با خرد ایجانب جور در نمی آید که الله در وحله اول زمین را خلق کرده و بعد بفکر جا برای زمین باشد،،، مگر اینکه الله هم در زمان خلقت زمین، مانند آن دزد اصفهانی می اندیشیده که اول منار جنبان را دزدیده بوده و دربدر بدنبال یک چاه میگشته که منار دزدیده را در آن پنهان کند.

بنابراین اندیشنه ، یقینا اگر شما به جای الله بودید اول به خلق اسمان می پرداختید بعد به سراغ خلق زمین می رفتید.

حالا فرض کنید شما هم مثل الله تازی پیش از خلق آسمان زمین را خلق کرده اید ، آیا میشود بفرمائید در طول مدت دو روزیکه خلقت آسمان طول کشیده ، زمین را کجا مخفی میکردید؟

در ادامه آیات آمده است که:

" و قرار دادیم انها را هفت اسمان **!!!!!!!**

یک روز از ملا نصرالدین پرسیدند : آسمان چند تا ستاره دارد؟ او گفت به اندازه موهای تن الاغم ، اگر باور ندارید ، می توانید بشمارید !

می گویند که اولین مبتکر این نوع استدلالات و ادعاها در ایران ملا نصرالدین بوده و شاید هم ملا نصرالدین این دانش فنی را از محمد کش رفته باشد !

به هر حال این که محمد گفته اسمان هفت طبقه دارد، به همان اندازه مزخرف است که امروزه بگویند اسمان پانزده طبقه دارد..

ولی تکرار کنم که نوادگان کورش اراده بر آزادی ایران کرده اند . و اگر این طلسم و تابو در طبقه نود و نهم جهنم باشد ، میهن پرستان آنرا خواهند شکست.

و این اراده آهنین تو و من است که ما را می سازد!

ما پنج براران که از یک پیشیم در عرصه روزگار پنج انگشتیم
 گر فرد شویم در نظر ها علمیم گر جمع شویم، بر دهانها مشتیم
 پس دریافتیم که هدف اصلی از خلقت بشر، اطاعت و دعا و ثنای خدا بوده و بهشت هم پاداشی برای نماز گذاران و اطاعت کور کورانه آنهاست.

به عبارتی چندین هزار کهکشان بزرگ خلق شده اند تا در زمین، که یکی از سیارات کهکشان راه شیری است، موجودی به نام انسان زندگی کند، نماز بخواند و برود بهشت و تا ابد و دهر کیف کند!

حالا به بررسی اهداف آفرینش جهان پرداخته ،

و دنیای هدفدار الله محمد تازی را مرور می کنیم:

گفتیم که یکباره سرو کله الله پیدا میشود و می بیند که تعدادی فرشته و چند تایی خدمتگزار مانند ابلیس، در بارگاهش به مفتخوری مشغولند و همگی در یک بیکاری و سرگردانی مطلق بسر می برند .

" نه آسمانی نه زمینی نه دودی نه گل و لایی نه آتشی و نه... "

سپس تصمیم میگیرد که کهکشانها و بشر را بسازد انهم از گل ولای خشک شده !
 بعد به علت نافرمانی ابلیس و سجده نکردن بر آدم، در بارگاه الهی اختلاف می افتد و ابلیس اخراج میشود و حضرت آدم نیز خلافاکار از آب در می آید و به زمین تبعید می شود .

بنابر این گمان می رود که الله نا آگاه از روز اول که الله تصمیم به خلق زمین می گیرد، می خواسته که آنرا برای ادم خلافاکار بسازد و به این ترتیب فرستادن بنی آدم به بهشت کذائی نمایشی بیش نبوده است زیرا الله تازی باید می دانسته که آدم و ابلیس هر دو خلافاکار هستند .

خلاصه از آنزمان به بعد جهان خلقت هدفدار میشود . و هدف آن بر این پایه استوار است که ابلیس شرارت کند و بشر نماز بخواند تا برگردد به بهشت !!!!!!!

شاعری میگوید:

**هدف ملت ایران اگر این بی هدفی است
سر نگون باد بهشتی که ز بنیاد تهیست**

ما بی هدف بودن خلقت را به داشتن چنین هدف مضحکی ترجیح میدهیم.
و اینجاست که باید گفت " لکم دینکم ولی الدین "

حالا ببینیم اصلا بهشت در کجاست؟

"سوره نسا آیه 16 "

..... داخل کند او را در بهشتی که می رود از زیر آنها نهرها.....

"سوره نسا آیه 121 "

..... در بهشت هایی که میرود از زیرشان نهر ها.....

"سوره نحل آیه 33 "

بهشت های اقامت دائمی (همان ابد و الدهر) که می رود از زیر آنها نهر ها.....

"سوره الرحمن آیه 45 "

"سوره 79 آیه 31 "

*که خواندن فارسی این سوره ها را به همه علاقمندان به اسلام و مسلمین توصیه میکنم .
در این سوره معلوم است که محمد خودش هم گیج شده بوده و خواندن آن ممکن است که هر
کس دیگر را به سرگیجه بیاندازد چون محمد در این بند بیش از سی و یکبار بار میگوید :
پس کدامیک از نعمتهای خدا را تکذیب میکنید ؟

و بعد در جواب میگوید :

- زنان دست نخورده
- میوه و نخل و انار
- نهر های آب
- بالش سبز و بساط قیمتی
- حوریان در خیمه
- زنان زیبا و دلفریب
- زنانی که جن به آنها دست نزده
- دو چشمه جوشنده
- فرش های سطر
- دو تا از هر میوه-

البته همه این چیزها ئیکه ایشان در بهشت وعده داده اند، خیلی راحت در محله دربند خودمان پیدا میشود، و ممکن است که در عربستان نبوده و اعراب آن زمان از شنیدن نام این پاداشها شاد می شدند.

ولی تو ایرانی فرهنگ باخته را سینه نه ؟

فرض کنیم که همه این ادعاهای الله ساختگی محمد درست باشد و اگر پس از مرگ پرونده اعمال شما پر از دعا و نماز باشد، میروید بهشت و در آنجا مردها میروند حوری بازی و زنها هم میروند در آغوش مردان ابرو پیوسته !

سؤال اینجاست که خوب بعدش چه می شود ؟
تا چند سال این وضع قابل تحمل خواهد بود ؟
وقتی از این کارها سیر شدید بعدش چه خواهد بود؟

حلا بینیم چه بلایی سر جهنمی ها خواهد آمد ؟

از قرار معلوم آنها هم به اندازه گناهانان مجازات شده و در خاتمه وارد بهشت میشوند. برای اینکه الله محمد تازی گفته هرکس به اندازه گناهایش مجازات می شود . البته آیات دیگری وجود دارند که این وعده های تو خالی را نیز رد می کنند و وعده عذاب دائم می دهند.

ولی حداقل جای شکرش باقیست که آن دنیا دیگر جمهوری اسلامی وجود ندارد تا اگر بر علیه آخوندها حرفی زدی، بگیرند و اعدامت کنند ، و از طرفی دنیای سومی هم بعد از آن دنیا وجود ندارد که الله بخواهد بنی بشر را از آن بترساند . پس هر اندازه که الله گناهکاران را عذاب دهد و یا در آتش جهنم بسوزاند ، باز هم در همان دنیا خواهند بود و اعدامی هم در کار نیست !!!! پس بنابراین الزاما همه جهنمی ها هم یکروزی وارد بهشت میشوند.

به عبارتی دیگر ، وعده جزا و پاداش ، مجموعه ایی مضحک و بی معناست.

در نتیجه باید به همه مسلمانان یاد آوری کنم ، به آنچه که روحانیت حوزه های علمیه لندن قم از چهارصد سال گذشته تا بحال برای چپاول دارائی ملت ایران تدارک دیده اند و شما ها بدون زحمت مطالعه تاریخ این خرافات را سینه به سینه آموخته و به فرزنان خود منتقل می کنید ، بیاندیشید و خرد خود را بکار گیرید که فردا خیلی دیر است.

اگر بتوانید از افکار پوسیده نیاکان خود رها شوید یقینا در مراسم محرم و رمضان شرکت نخواهید کرد و به در خواست حکومت در روز قدس به راه پیمایی نخواهید رفت و در اعیاد اعراب اعم از قربان و قدیر و امثالهم شراکت نخواهید کرد که این بیگانه پرستی لکه ننگیست بر تاریخ کهن ایران . ای هم وطن ، بیدار شوید که آگاهی شما یعنی مرگ نظام حکومت اسلامی مطلقه در قرن بیست و یکم .

فقط رشد فکری یک ملت است که می تواند مقدمات رسیدن به آزادی مطلق و حکومتی ملی و مردمی را فراهم سازد . و درود بر شما فرزندان راستین آریا بوم که به این امر مهم کمر همت بسته اید.

ای هم وطن ، اگر هنوز فکر میکنید که آخوندهای نظام جمهوری اسلامی مسلمان نیستند و اسلام چیز دیگریست، به سختی در اشتباه هستید چرا که عمل کرد این جنایتکاران عین اسلام و عین آیه های تازینامه است که ساخته و پرداخته الله محمد تازی (**سلمان فارسی**) است و با حمایت از این جنایتکاران خود را شریک غافله چپاول و شرمنده ملت ایران نکنید .

پیا خیزید تا مرگ زود رس رژیم خون و جنایت را ببینید و بدانید که آخوندها برای نابودی همه ایرانیان وطن پرست شب و روز نقشه می کشند .

بیاد داشته باشید که هر ایرانی یک حلقه از تمامی حلقه های تصمیم گیری آخوندهاست و فقط عدم مشارکت حلقه ها میتواند این زنجیر را از هم بپاشد .

لطفا به بخش پایانی این نوشتار که بازگشائی فلسفه خلقت است خوب توجه کنید !

من بر این باور استوارم که هر چه که هست، همان هستی است. بعبارتی دیگر برای خلق جهان نیاز به الله نبوده است. ولی از این دیدگاه که کهکشانها چگونه شکل گرفته اند ؟ اینجا دیگر موضوع سؤال کشف خلق هستی از نیستی (کن فیکون) نیست . بلکه بشر می خواهد بداند که سیارات چگونه بوجود آمده اند ! یعنی سؤال کننده از ابتدا پذیرفته که یک چیزی وجود داشته و به چیز دیگری تبدیل شده است.

در این خصوص اندیشمندان فرضیات زیادی طرح کرده اند که اتفاقا یکی از این فرضیه ها به فرضیه محمد که گفته است الله آسمان را از دود خلق کرده نزدیکتر است.

به هر حال موضوع بدلیل تخصصی بودن به اهل فن سپرده می شود. اما اینکه ادم چگونه خلق شده قطعاً موضوع محدود به بشر نیست و به همه جانداران مربوط است از جمله موجوداتی که پیوسته در حال زاد و ولد و تغییر شکل تکاملی هستند. شاید از بین تمام فرضیات بتوان قریب به یقین فرضیه تکاملی داروین را با جزیی تغییرات پذیرفت. ولی بدانید که مواد موجود در طبیعت در شرایط مناسب به بکدیگر تبدیل می شوند و تبدیل مواد بیکدیگر یک اصل ابدی است.

امروزه علم ژنتیک تمامی معادلات پیشینیان را بهم ریخته است .

قابل ذکر است که بدانید مهندسين ژنتیک هم کاری جز شناخت و ایجاد شرایط مناسب برای تبدیل مواد به یکدیگر نمی کنند. در واقع آنها هم نیستی را به هستی تبدیل نمیکنند و فقط شرایط مناسب برای تولید موجودات از مواد دیگر را فراهم میکنند و به همین ترتیب جسم انسان پس از مرگ به محض اینکه شرایط تبدیل و تجزیه انسان به عناصر سازنده اش فراهم شود، به مرور تغییر شکل داده و تجزیه می شود بدون اینکه هیچگونه تغییری در وزن (جرم) کلی جهان تغییر کند.

خرافه پرستان باور دارند که با این حساب فرق بین موجود مرده و زنده روح است ! اما اینطور نیست . فرق آنها فقط مقداری انرژی است که چشم انرا نمی بیند ، همان انرژی که موجب به حرکت درآوردن چرخهای اتومبیل شما می شود. اگر شرایط به حرکت درآمدن موتور را از اتومبیل بگیرید، ماشین شما یک آهن پاره ای بیش نیست که باید اوراق بشود. وقتی انسان نتواند موادی را که می خورد در جهت تولید انرژی بکار گیرد بنابراین بیک ماده بدون انرژی تبدیل می شود و یک ماده بدون انرژی محکوم به تجزیه در علم ماده است تا در جایی دیگر و شرایطی دیگر ایجاد انرژی کند.

مهمترین سؤال این است که بفهمیم آسمان تا کجاست؟

آیا ما در پشت آسمان قرار داریم و یا روی آسمان ؟
 وقتی از شما پرسیده میشود عدد هزار و پانصد جایگاهش در کجاست ! شما سریع پاسخ میدهید، پس از هزارو چهارصد و نود و نه !
 ولی عدد مجهول چه طور ؟
 جایگاه عدد بی نهایت در کجاست؟
 یا آخرین رقم عدد بینهایت در کجاست؟
 آیا بعد از عدد بینهایت نیز عدد دیگری داریم ؟
 اگر کسی از شما پرسد:

آیا یک قابلون و دو شابلون صد ترابلون بعد از بینهایت است یا قبل از بینهایت !
 شما و یا حتی دانشمندان ریاضی در جواب آن چه خواهند گفت ؟

قطعا شما هم مثل من نمیدانید ولی اطمینان دارید که سلسله اعداد حدی ندارند و شما هم با آخرین رقمهای سلسله اعداد هیچ کاری ندارید. و در نتیجه هیچ فرقی نمکند که در آخر اعداد و یا در اطراف بینهایت چه اتفاقی می افتد!

وقتی شما از بین همه اعداد برای خرید خانه ای عدد چند صد هزار دلار را انتخاب می کنید، این حد و مرز اعداد در این معامله برای شماست .

در واقع هر عددی در جایگاه خودش یک بینهایت است، وقتی شما در بینهایت آسمان قرار دارید، چرا باید بدنبال نقطه پایان چیزی بگردید که انرا دارید؟ چرا باید فکر کنید شما در بینهایت آسمان نیستید تا بدنبال ان بگردید؟

به عبارتی دیگر آسمان همان جایی است که شما در آن زندگی می کنید و جایگاه شما برای موجوداتی که در مسافتی بینهایت دور از شما زندگی می کنند، یک بینهایت است، یعنی شما در بینهایت طبیعت و کهکشانشانها هستید .

از انجایی که اینگونه بحث های فلسفی برای افرادی که می خواهند فقط یک زندگی آرامی داشته باشند واقعا خسته کننده است پس تا همین جا اکتفا می کنیم و گفتگو در باره این بخش تخصصی فلسفه هستی را می گذارم برای علاقمندانی که مایل به ضنیدن آن باشند .

بشر در آینده ای نه چندان دور برای تمام این سئوالات پاسخهای بهتری خواهد داشت ولی در شرایط موجود با قدرت تمام میگویم که استدلال من به مراتب از ادعای همه مذاهب منطقی تر است و انسان عاقل بین بدها چیزی را انتخاب می کند که با شرایط روز بتواند بیشتر مطابقت نماید.

راستی به چیزی که حجم ندارد، وزن ندارد، غذائی نمی خورد و نمی آشامد، نمیزاید و زاییده نمیشود، نه در زمان است، نه در مکان است، نه حرف می زند، نه دیده می شود. به چیزی که هیچکدام از این مشخصات هستی را ندارد، چه می شود گفت؟ کاملاً درست متوجه شدید!

بموهومی که هیچ یک از صفات هستی را ندارد می گویند نیستی.

و اما خود "نیستی" یا هست و یا نیست .
 اگر "نیستی" هست، پس خود نوعی "هستی" است .
 و اگر "نیستی" نیست، پس هر چه هست "هستی" است .
 از انجاییکه هر چه هست همان "هستی" است،
 پس هستی را نیازی به خلق کردن نبوده و نیست .

باز گردیم به ضد و نقیض گوئیهای محمد که در خاتمه او هم معترف است که الله برای خلق چیزی از مواد موجود در طبیعت استفاده کرده ، که این کار را بشر هم بلد است .
 بد نیست که بدانید خود محمد نیز به نوعی به وجود خدا شک داشته ولی حتی خود او هم متوجه نبوده که چه می گوید و این خطا از ماست که گفته های او را برای چهارده قرن زیر زره بین نبردیم . به این آیه ها خوب توجه کنید .

"سوره تازینامه"

بگو خدا یکی است - بی نیاز است - نزاییده و زاییده نشده -

بنا بر این گفته ، همه صفات از نوع سالبه هستند، یعنی اگر صفات هستی از موجودی سلب شوند ، در واقع حکم بر عدم آن موجود قطعی است . یعنی چنین موجودی وجود ندارد !

برخی از صفاتی که به الله نسبت می دهند صفات انسانیست ولی اکثر صفاتی که به ایشان نسبت داده می شوند ، از مقوله عدم هستند .

مثلا می گویند:

- او قادر مطلق است

- جمیل است

- رحیم مطلق است

- رحمن مطلق است

تمام این صفات، در مجموعه صفت های شناخته شده جایی ندارند و به اجبار باید در مجموعه صفاتی از خانواده نیستی قرار گیرند. به این ترتیب وقتی روحانیت حيله کار تلاش می کنند تا از الله یک موجود موهومی بسازند، راهی جز تعریف موهوم از این مجموعه موهوم را ندارند و این راهی است که محمد تازی به کمک سلمان پارسی خائن رفته و پیروانش انرا پرورش داده و ادامه می دهند.

سلمان پارسی همان یا شاهزاده وطن فروش ایرانی که بقصد تصاحب تاج و تخت پادشاهی ایران، بقصد جمع آوری لشگری کشتارگر از محمد استفاده کرد و تمام علم و دانش فنون جنگی خود را صرف آموزش سپاه عرب نمود که نتیجه اش یورش اعراب و غارت و کشتار مردم ایران در زمان عمر شد. در اصل این سلمان پارسی بود که با انتقال آداب و رسوم و آئین هزاران ساله و تمدن زرتشتی به عربستان، موفق به خلق محمد تازی و الله شد که دین اسلام از درونش زائیده شد.

امید است که جوانان عزیز جان کلام را دریافت و به عظمت وجود خویشتن پی برده باشند که خود شاسی خدا شناسی است و آزادی ایران میسر نخواهد شد تا زمانیکه ملت ایران به خودشناسی رسیده و به فرهنگ کهن خویش باز گردند.

و آخرین پیام من به آنهائیکه در لباس نیروی انتظامی شریک دزد و حامی جنایتکاران شده اند و بنا بدستور آخوندها نمیگذارند که مردم ایران طبق گفته اسلام در بهشت زندگی کنند، و با حمایت از آخوندهای از خدا بیخبر و بخاطر حوریان بهشت کذائی شرافت و وجدان خود را زیر پا گذاشته اند، آگاه باشند که در برابر طوفان خشم ملت ایران جان سالم بدر نخواهند برد و دارند نفرین و لعنت ابدی را برای خود تدارک می بینند.

پاینده ایران – پایدار و سرافراز باد ملت ایران

نوشیروان – بنیاد ایرانبانان

پنجشنبه، 19/10/2006